همواره به سازمان ملی جوانان انتقاد می‌شود که با توجه به اینکه موضوع کارش تحقیق در حوزه جوانان است، ولی اغلب نتایج تحقیقاتش منتشر نمی‌شود و کسی خبر ندارد آنچه اتفاقی در حال رخ دادن است، قضیه چیست؟

یک قسمت قضیه این است که داده‌هایی که رشد و تکامل و ظهور و بروز این عالم را فراهم نکرده‌اند. چنین هم نیست که وقتی این اتفاقات نمی‌افتد، جوانان از تحقق مطالبات خودشان دست بکشند لذا آنها بعد از اینکه ببینند این علل و عوامل فراهم نشده، خودشان درصدد این برمی‌آیند که زمینه سوءتدر می‌شوند با توجه به آنکه رسانه‌های مختلف هم داده‌های گوناگون را در اختیار آنان قرار می‌دهند و مقایسه با پاسخگویی جامعه، به گونه‌ای نیست که آنها را راضی کند. این اتفاق نشان می‌دهد که رضایت از زندگی و امید به زندگی در کشور ما دچار آسیب جدی شده و این آسیب جدی به و همگی آنها هنگام بازگشت از مصاحبه یک جمله را در ذهن خود مرور می‌کنند: «بازهم مثل سال گذشته... فقط حرف» مرتضی میرباقری، رئیس سازمان ملی جوانان یک خصوصیت بارز دارد و آن اینکه حداقل همیشه پاسخگو است. چه سازمان متبوعش کاری صورت داده باشد، چه طرح‌ها و وعده‌ها همچنان در کشوهای بایگانی باقی مانده باشد. گفت‌وگوی ما را با وی بخوانید.

رئیس سازمان ملی جوانان:

نهادهای حکومتی در حوزه جوانان به نفس نفس افتاده‌اند

گفت‌وگو: امید معماریان

۱۸ اردیبهشت مصادف با ۲۸ آوریل تمامی جوانان جهان به واسطه اطلاع‌رسانی مطبوعات و رسانه‌های تصویری بر روزگار خود تأملی می‌کنند. در چنین روزی که روز جوان نام گرفته روزنامه‌نگاران هم به سراغ مسؤولان حوزه جوانان می‌روند و پاسخ یک پرسش را - که به‌رغم تمامی مصاحبه‌ها و وعده‌ها و نقل‌قول‌ها هنوز بی‌پاسخ است - جست‌وجو می‌کنند که «بالاخره برای جوانان مملکت چه کردید؟»

عکس: امید صالحی

سازمان ملی جوانان به دست می‌آورد، به دلیل آنکه خلاف اطلاعات رسمی است، خیلی ها از آن استقبال نمی‌کنند. فرض کنید در زمینه آموزش و پرورش معتقد هستیم این‌گونه سیستم تعلیم و تربیت موجب تضعیف وضعیت روحی-روانی کودکان ما می‌شود و بهداشت روانی آنها را دچار آسیب می‌کند و قدرت و مهارت زندگی را از آنها می‌گیرد ولی هر بار این مسائل را عنوان کردیم، در جلسات خصوصی این موضوعات را مورد استقبال قرار دادند ولی بدنه برنامه ساز آنها، متناسب با آن اقداماتی را انجام نمی‌داد. سازمان به علت اینکه ارتباط اطلاعاتی مستقیمی با حوزه جوانان و آهنگ تغییر و تحولات آنها دارد، مختصات این حوزه را به مراجع تصمیم‌گیر اطلاع و انتقال می‌دهد. ولی مراجع تصمیم‌گیری قدرت انطباق مناسب برای اینکه وضعیت خودشان را متناسب با آن کنند ندارند [...] از همین رو می‌توان گفت، شتاب پذیرش برنامه‌های ما به اندازه‌ای که مطلوب جوانان است نبوده است و البته ما هم به این شتاب کند بسنده کردیم.

در ادامه انتقاداتی که در مورد سازمان ملی وجود دارد، آمارهایی است که جنابعالی به مناسبت‌های مختلف ارائه کرده‌اید، گفته می‌شود مسؤولان سازمان تا حدودی علاقه‌مند هستند طرف نهادهای رسمی را بگیرند و بنابراین در بعضی موارد («آمار و ارقام») آن‌چیزی نیست که در عالم واقع و در متن جامعه جریان دارد، بلکه به نوعی برای خوشامد مسؤولان...

واقعاً این طور نیست. شما اگر در جلساتی که حتی با مسؤولان عالی‌رتبه داریم حضور داشته باشید، خواهید دید هیچ وقت آمارهای مایرای آنها خوشایند نبوده است. بنابراین من این موضوع را شدیداً تکذیب می‌کنم. در واقع دردست است که مسؤولان بیشتر از طریق تحلیل و اطلاعاتی که ما می‌دهیم حوزه جوانان را می‌شناسند ولی این قضیه به هیچ وجه عبارت از این نیست که ما مطالبی می‌دهیم که بگوییم اشهر در امن و امان است» و هیچ اتفاق غیرمنتظره‌ای نمی‌افتد. اصلاً این گونه نیست. هر جلسه‌ای که مسؤولان بدانند ما در آن حضور پیدا می‌کنیم، می‌دانند که آمده‌ایم یک سری اخبار غیرمنتظره و اطلاعات تکان‌دهنده‌ای که با عرف آنها ناسازگاری دارد اعلام کنیم.

لذا ما در بحث جوانان به هیچ وجه درصدد لاپوشانی و پررنگ دادن مسؤولان کشور از فهم قضایا نبوده‌ایم. اما این را قبول داریم که در هر صورت حکومت که سازمان ملی جوانان را به وجود آورده بیشتر دوست دارد یک سری کارها از طریق سازمان مستقیماً برای جوانان انجام شود که در این مقام یکسری کوتاهی هایی بوده است. بنابراین سازمان ملی جوانان کارایی اش برای نهادهای حکومتی بیشتر بوده تا حوزه خود جوانان.

عده‌ای معتقدند حرکت جوانان در جامعه ما در قالب ویژگی‌های یک جنبش قابل ارزیابی است. آیا سازمان به این رویکرد توجهی کرده است؟

ما باید اول مختصات جوان امروزی و ویژگی‌های جنبش را ذکر کنیم و بعد موضوع را بررسی کنیم. جوانان امروز ما نسبت به حوادث مختلف موضع گیری هایی می‌کنند. آنان احساس می‌کنند فرهنگ غالب (هم عرفی و هم رسمی) آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. آنان در عین حال مطالبات خودشان را نه در نهادهای رسمی کشور می‌بینند و نه در نهادهای مدنی، و احساس می‌کنند، سمبل ها و واژه‌ها و نمادهایی که خواسته‌های آنها را بیان می‌کند، با آنچه به صورت رسمی در کشور مطرح می‌شود تفاوت‌هایی دارد. به علاوه آنکه یک اختلاف نظری هم بین فرهنگ رسمی که غیر جوانان آن را ساخته‌اند و دستگاه‌های دولتی آن را نهادینه می‌کنند و آنچه جوانان می‌خواهند، وجود دارد. اگر ما این را عنوان «جنبش ابکادریم» می‌توانیم بگوییم بله، ما با جنبش جوانان در کشورمان روبه‌رو هستیم.

با این حال قبل از اینکه به جنبش اجتماعی جوانان برسیم، می‌توانیم بگوییم که علم جوانان دچار یک تغییر و تحول اساسی است که این علم توسط نهادهای رسمی ما فهمیده و به رسمیت شناخته نشده است و نهادهای حکومتی ما ابزارهای لازم برای این تحقق را فراهم کنند. به گونه‌ای که جوانانی که در جامعه دارای دیدگاه‌های مشخصی هستند می‌توانند همدیگر را در سطح جامعه پیدا کنند و به زبان‌های مختلفی در تریبون‌هایی که در مقابلشان قرار می‌گیرد، مطالباتشان را بیان کنند. نمونه اینها را بعد از مسابقات فوتبال دیدیم. چرا؟ واقعاً این طور نیست که یک مسابقه فوتبال استعداد این را داشته باشد که بخواهد جوان‌ها را جمع کند تا یک حرکتی را انجام دهند. مسأله آن است که جوان‌ها آمادگی اعلام مطالب خودشان را دارند و دنبال تریبون می‌گردند. این تریبون اگر «رسما» ایجاد نشود، از هر فضا و فرصتی که ایجاد شود، سعی می‌کنند استفاده کنند. ما این موضوع را در مراسم دیگری مانند چهارشنبه سوری، سیزده بدر و... هم می‌توانیم مشاهده کنیم. حال باید دید این مختصات در تلقی شما از جنبش می‌گنجد یا نه.

اگر بنا بر یکی از تعاریف چهار ویژگی وجود شکاف اجتماعی، وجود یک گفتمان مسلط، سازمان‌های پیشگری کننده مطالبات و درنهایت ایجاد فضای اعتراض را برای تعریف جنبش در نظر بگیریم آیا در این صورت می‌توانیم بگوییم این ویژگی‌ها شامل تحرکات جوانان در جامعه ایران امروز می‌شود؟

شاید، ولی همه این عناصر در یک حد نیستند. با این حال به نظر من ماده اصلی وجود دارد و آن همان مجموع مطالبات تجمع یافته ای است که از جنس مطالبات فرهنگ غالب جامعه هم نیست. حالا این را شما «شکاف» نام می‌گذارید که در تعریف آن می‌توان گفت فرهنگ غالب رسمی، مطلوب خودشان را چیزهایی می‌دانند که جوانان چیزهای دیگری می‌دانند. اما وزن مؤلفه‌ها و سازمان‌هایی که این مطالبات را به رسمیت بشناسند و پیگیری کنند بسیار پایین است. روی این حساب چهار مؤلفه‌ای که ذکر کردید در یک تراز نیستند و فاصله‌شان با یکدیگر بسیار زیاد است. این باعث می‌شود توقعاتی که شما از یک جنبش اجتماعی دارید، با برخی رویدادها در کشور، به گونه‌ای خلاف انتظار باشد. به خاطر اینکه این عوامل دریک حداقل و پایه وجود ندارند تا حرکت را به جلو ببرند.

پدیده‌هایی مثل فحشا و بزهکاری و اعتیاد را هکارهایی برای همزیستی با محیط به وجود آورده است

می‌کنند فرهنگ غالب (هم عرفی و هم رسمی) آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. آنان در عین حال مطالبات خودشان را نه در نهادهای رسمی کشور می‌بینند و نه در نهادهای مدنی، و احساس می‌کنند، سمبل ها و واژه‌ها و نمادهایی که خواسته‌های آنها را بیان می‌کند، با آنچه به صورت رسمی در کشور مطرح می‌شود تفاوت‌هایی دارد. به علاوه آنکه یک اختلاف نظری هم بین فرهنگ رسمی که غیر جوانان آن را ساخته‌اند و دستگاه‌های دولتی آن را نهادینه می‌کنند و آنچه جوانان می‌خواهند، وجود دارد. اگر ما این را عنوان «جنبش ابکادریم» می‌توانیم بگوییم بله، ما با جنبش جوانان در کشورمان روبه‌رو هستیم.

با این حال قبل از اینکه به جنبش اجتماعی جوانان برسیم، می‌توانیم بگوییم که علم جوانان دچار یک تغییر و تحول اساسی است که این علم توسط نهادهای رسمی ما فهمیده و به رسمیت شناخته نشده است و نهادهای حکومتی ما ابزارهای لازم برای این تحقق را فراهم کنند. به گونه‌ای که جوانانی که در جامعه دارای دیدگاه‌های مشخصی هستند می‌توانند همدیگر را در سطح جامعه پیدا کنند و به زبان‌های مختلفی در تریبون‌هایی که در مقابلشان قرار می‌گیرد، مطالباتشان را بیان کنند. نمونه اینها را بعد از مسابقات فوتبال دیدیم. چرا؟ واقعاً این طور نیست که یک مسابقه فوتبال استعداد این را داشته باشد که بخواهد جوان‌ها را جمع کند تا یک حرکتی را انجام دهند. مسأله آن است که جوان‌ها آمادگی اعلام مطالب خودشان را دارند و دنبال تریبون می‌گردند. این تریبون اگر «رسما» ایجاد نشود، از هر فضا و فرصتی که ایجاد شود، سعی می‌کنند استفاده کنند. ما این موضوع را در مراسم دیگری مانند چهارشنبه سوری، سیزده بدر و... هم می‌توانیم مشاهده کنیم. حال باید دید این مختصات در تلقی شما از جنبش می‌گنجد یا نه.

چه راه‌حل هایی در این رابطه می‌توان اندیشید تا بحث موضوع کم و قابل کنترل شود؟

ما باید درباره بعضی مطالبات، میادینی را باز کنیم که به صورت حداقلی هم که شده، حاکمیت پاسخ دهد. اشتغال دانشجویان باید در اولویت قرار گیرد. اگر سرمایه‌گذاری داخلی هم جواب نمی‌دهد باید تصمیم دیگری گرفته شود و این هم عین مصلحت ملی است. این اتفاقات آدرس هایی را به ما می‌دهد که خودش را به ما دیکته می‌کند [...] ما به جای اینکه وضعیت را به گونه‌ای کنیم که بچه‌های ما از فرصت‌های خارج از مرز با سوسید و هزینه زیاد برخوردار شوند، باید زمینه‌هایی را بتوانیم فراهم کنیم و برخی مجاری را به رسمیت بشناسیم و برخی معبر را به وجود بیاوریم که بدون اینکه آفاتی از جمله تضعیف امید و رضایت به زندگی را داشته باشیم در تعامل بین‌المللی خودمان استفاده کنیم. امروز خیلی از چیزها وجود دارند در حالی که به رسمیت شناخته نمی‌شوند، مثل ماهواره که به هر حال امکان دارد ما به رسمیت نشناسیم اما این اتفاق می‌افتد و مردم از آن استفاده می‌کنند. وقتی این مسأله اتفاق افتاد، راه‌حل هایی را برای خودش پیدا می‌کند. شما ببینید به‌رغم اینکه حکومت و حتی بخش جدی از فرهنگ عمومی ما با مسأله بزهکاری و فحشا و مواد مخدر کاملاً مسأله دارد، اما به دلیل اینکه این پدیده راهکارهایی را برای همزیستی با محیط توانسته به دست آورد به‌رغم این مخالفت ها توانسته برای خودش زیستگاهی به وجود آورد، بنابراین با ایجاد «هنجارهای بدیل» نباید کاری کنیم که سیر خودکشی ما برای کسانی که نمی‌توانند پاسخ مناسبی به نیازهای زندگی خود بدهند رو به ازدیاد برود. وقتی به این حد می‌رسد یعنی اینکه در جامعه یکسری هنجارها دیگر جواب نمی‌دهد.

در توضیحات شما آمد که ما مواجه هستیم با اینکه یکسری هنجارها از سوی دستگاه‌های رسمی ارائه می‌شود ولی شهروندان رفتار دیگری انجام می‌دهند. این به رسمیت نشناختن هنجارهای دومی و یا سیستم کارشناسی دولت درنهایت چه تبعاتی دارد؟

ما الآن در بحث ارتباط دختر و پسر در آن حوزه‌هایی که دچار مشکل هستیم، خانواده هم نمی‌پذیرد. خانواده «آشنایی در محیط‌های مختلف صورت یک سری بحران خود را نشان داده است. جنس این اتفاقات البته در محیط‌های دانشگاهی متفاوت است، چون کسانی که به تحصیل مشغول هستند وقتی می‌خواهند به صورت جدی وارد زندگی بزرگسالی بشوند، باید چند تصمیم اساسی بگیرند. هرچه اینها احساس کنند مدت زمانی که باید تصمیم جدی زندگی خودشان را بگیرند کم و معونه‌ای که برای این تصمیم‌گیری در اختیارشان است کمتر است و توقعات اجتماعی خیلی بیش از آن چیزی است که آنهایی توانند انجام دهند، به یک نوع عقب نشینی این چنینی وادار می‌شوند.

چه راه‌حل هایی در این رابطه می‌توان اندیشید تا بحث موضوع کم و قابل کنترل شود؟

ما باید درباره بعضی مطالبات، میادینی را باز کنیم که به صورت حداقلی هم که شده، حاکمیت پاسخ دهد. اشتغال دانشجویان باید در اولویت قرار گیرد. اگر سرمایه‌گذاری داخلی هم جواب نمی‌دهد باید تصمیم دیگری گرفته شود و این هم عین مصلحت ملی است. این اتفاقات آدرس هایی را به ما می‌دهد که خودش را به ما دیکته می‌کند [...] ما به جای اینکه وضعیت را به گونه‌ای کنیم که بچه‌های ما از فرصت‌های خارج از مرز با سوسید و هزینه زیاد برخوردار شوند، باید زمینه‌هایی را بتوانیم فراهم کنیم و برخی مجاری را به رسمیت بشناسیم و برخی معبر را به وجود بیاوریم که بدون اینکه آفاتی از جمله تضعیف امید و رضایت به زندگی را داشته باشیم در تعامل بین‌المللی خودمان استفاده کنیم. امروز خیلی از چیزها وجود دارند در حالی که به رسمیت شناخته نمی‌شوند، مثل ماهواره که به هر حال امکان دارد ما به رسمیت نشناسیم اما این اتفاق می‌افتد و مردم از آن استفاده می‌کنند. وقتی این مسأله اتفاق افتاد، راه‌حل هایی را برای خودش پیدا می‌کند. شما ببینید به‌رغم اینکه حکومت و حتی بخش جدی از فرهنگ عمومی ما با مسأله بزهکاری و فحشا و مواد مخدر کاملاً مسأله دارد، اما به دلیل اینکه این پدیده راهکارهایی را برای همزیستی با محیط توانسته به دست آورد به‌رغم این مخالفت ها توانسته برای خودش زیستگاهی به وجود آورد، بنابراین با ایجاد «هنجارهای بدیل» نباید کاری کنیم که سیر خودکشی ما برای کسانی که نمی‌توانند پاسخ مناسبی به نیازهای زندگی خود بدهند رو به ازدیاد برود. وقتی به این حد می‌رسد یعنی اینکه در جامعه یکسری هنجارها دیگر جواب نمی‌دهد.

در توضیحات شما آمد که ما مواجه هستیم با اینکه یکسری هنجارها از سوی دستگاه‌های رسمی ارائه می‌شود ولی شهروندان رفتار دیگری انجام می‌دهند. این به رسمیت نشناختن هنجارهای دومی و یا سیستم کارشناسی دولت درنهایت چه تبعاتی دارد؟

ما الآن در بحث ارتباط دختر و پسر در آن حوزه‌هایی که دچار مشکل هستیم، خانواده هم نمی‌پذیرد. خانواده «آشنایی در محیط‌های مختلف زیرزمینی، یعنی حتی ماجرا به خانه هم نمی‌رود. در حالی که هرچه موضوعات به خانواده بیاید از یک پشتوانه تجربی برخوردار می‌شود که اگر این قضیه نباشد، محیط قاچاق می‌شود. اینجاست که هزینه‌ها و تبعات رخ می‌دهد اما ما الآن با عکس این حالت مواجه هستیم، به صورتی که جوانان در بسیاری از موارد توانسته‌اند هنجارهای خودشان را به چند لایه بالاتر از خودشان هم برسانند و نهادهای حکومتی در برخی از این زمینه‌ها به انفعس نفس» افتاده‌اند. یعنی نهادی مانند آموزش و پرورش و حتی آموزش عالی در این زمینه‌ها مثل «گفتمان حقوق جوانان» به نفس نفس افتاده‌اند. به خاطر اینکه نهادها اصلاً متناسب با این وضعیت شکل نگرفته‌اند.

علت شکل‌گیری فاصله بین «نهادهای رسمی» و «مطالبات جوانان» چیست؟

چون کشور ما یک کشور نفتی بوده، یک درآمدی در اختیار دستگاه‌های حکومتی وجود داشته که آنها احساس می‌کردند می‌توانند این خدمت را به مردم بدهند یا ندهند. ولی الان این مسأله درحال تغییر کامل است چرا که این امکان در حقیقت به امانت در اختیار عده‌ای است و این طور هم نیست که بخواهند این امکانات را بدهند یا ندهند. اتفاقاً باید این امکانات را بدهند، به بهترین نحو هم باید بدهند، رضایت مشتری را هم باید جلب کنند. در جاهایی که هنجارهای جوانان با حاکمیت و نهادهای حکومتی تعارض دارد، در زورآزمایی که بین این دو انجام می‌گیرد، بستگی به زیانی که استفاده می‌شود، نتیجه متفاوت است.

اخیراً علم شد در سال گذشته ۲۰۰ دانشجو اقدام به خودکشی کرده‌اند. آیا شما از این موضوع باخبر هستید؟ ارزیابی شما از این ماجرا چیست؟

بله، البته. ما متوجه این قضیه بوده‌ایم و مطالعاتی را هم در این زمینه انجام داده‌ایم. مجموعه مطالعات ما نشان می‌دهد که مجموعه حواسته‌هایی که جوانان ما دارند از زندگی، خصوصاً هرچه با

اخیراً اعلام شد در سال گذشته ۲۰۰ دانشجو اقدام به خودکشی کرده‌اند. آیا شما از این موضوع باخبر هستید؟ ارزیابی شما از این ماجرا چیست؟

بله، البته. ما متوجه این قضیه بوده‌ایم و مطالعاتی را هم در این زمینه انجام داده‌ایم. مجموعه مطالعات ما نشان می‌دهد که مجموعه حواسته‌هایی که جوانان ما دارند از زندگی، خصوصاً هرچه با

تغییر و تحول در عالم جوانان توسط نهادهای رسمی ما درک و به رسمیت شناخته نشده است

اگر ما نیازهای فرهنگی، اجتماعی و غیره جوان را پاسخ بگوییم نیاز جنسی از بین نمی‌رود...

درست است. ولی واقعاً آن چیزی را که ما امروز در حوزه مسائل جنسی جوانان می‌بینیم، طبیعی نیست. ما میادین دیگری را بایستیم و لذا در این حوزه باید توجه جوانان موا جهیم.

این نیاز را در رابطه با دختران و پسران جوان چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا شما در این زمینه الگوهایی طراحی کرده‌اید؟ همان‌طور که شما اشاره کردید در زمینه ممنوعیت هم‌کار کنیم، «نیاز» کار خودش را می‌کند. حال با این زمینه بد نیست از نتیجه سخنگیری‌های سال‌های گذشته هم برای ما بگویید؟

ما به هر میزان که نسبت به ارتباطات، بدون قانون‌مندی و بدون فرهنگ‌سازی برخورد کرده‌ایم در حوزه جوانان، نتیجه معکوس گرفته‌ایم و این موضوع را به صورت قاچاق درآورده‌ایم.

به همین جهت این روابط در یک حوزه‌های بدون نظارت شکل گرفته است و لذا آسیب‌های بسیار زیادی برای جوانان به وجود آمده است. از همین رو ما به هیچ‌وجه مدافع آن نیستیم که این موضوع به صورت قاچاق درآید و افراد بدون استفاده از خانواده، دوستان و... ارتباطات این چنینی خود را تنظیم کنند [...] ما هر جا آمدیم منع ایجاد کردیم و برخلاف اقتضای آن محیط عمل کردیم و چرا مشکل شدیم. نمونه واضح این موضوع را در دانشگاه آزاد می‌بینیم. شما مشاهده می‌کنید که در محیط‌های دانشگاهی این موضوع الان یک پدیده «سخره» است که کسی بگوید، پسر دانشجو و دختر دانشجو در یک کلاس با هم نباشند و یا با هم مذاکره و ارتباط علمی و اجتماعی نداشته باشند. البته ارتباط در محیط‌های دانشگاهی «جنس» خودش را دارد و در محیط‌های فرهنگی هم جنس خودش را و فکر علیها.

بهترین مسأله برای ما این است که تا دیر نشده بیاییم محیط‌های ارتباط را هم قانونمند کنیم و هم تقویت. به گونه‌ای که مجموعه تجربیاتی که دختران و پسران ما برای زندگی‌شان لازم دارند در این محیط‌ها بتوانند کسب کنند.

جوان است.

وقتی میادینی که در مقابل دختران جوان قرار می‌گیرد، با تقاضای آنها تناسب نداشته باشد، با هجوم بیشتر مواجه می‌شود. این عدم دسترسی‌ها از لحاظ روحی و روانی ضربات بیشتری به آنان وارد می‌کند. امروز وقتی آموزش عالی شاخص خود را «نمره بیشتر» می‌گذارد می‌بینیم دختران بیشتر قبول می‌شوند. در این چند سال در تمامی برنامه‌هایی که اعلام کردیم ۷۰ درصد دختران مشارکت داشتند، ۳۰ درصد پسران. بنابراین مشکل بزرگی که ما داریم این است که اولاً امکاناتمان با تقاضای دختران جوان تناسب ندارد و ثانیاً امکاناتمان با خواسته‌های جوانان تناسب ندارد، اگر این دو را با هم تقاطع بدهیم، بیشترین بحران را در رابطه دختران جوان داریم. این موضوع هم یک مهندسی بسیار جدی را می‌طلبد.

حالا شاید اینجا هم نیازمند یک سری «هنجارهای بدیل» باشیم.

دقیقاً.

اخیراً سازمان ملی جوانان اعلام کرد که در حوزه جوانان با چند بحران مواجه هستیم. در صدر این بحران‌ها به موضوع «بحران جنسی» اشاره شده بود. این بحران چه ویژگی‌ها و مخاطراتی دارد؟

این موضوع مسأله جدیدی است. بین بلوغ جوانان و سن ازدواج فاصله زیادی ایجاد شده. جوان هم یک نیاز با «هویت جنسی» دارد که مانند هویت شغلی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و... او باید شکل بگیرد.

در کشور ما به دلیل اینکه ابعاد مختلف هویتی متناسب با یکدیگر شکل نمی‌گیرند و از طرف دیگر «هویت جنسی» به طور غیرزیتی ملموس‌ترین هویت ما است، باعث می‌شود این هویت در حال حاضر بیش از آنچه که در حالت عادی باید توجه جوان را به خود معطوف کند، مورد توجه قرار گیرد. به همین خاطر هم در مقام ارضا دچار مشکل شده‌ایم و هم در رابطه با تعادل «روحی-روانی» جوان‌ها دچار مشکل هستیم.

راه‌حلی که ما مطرح کردیم عبارت از این است که ما اگر ابعاد مختلف نیازهای جوانان را به رسمیت نشناسیم و معابری را در مقابل آنان باز نکنیم که بتوانند خودش را در آن معابر عرضه و استعدادهایش در آن رشد کند، دچار مشکل می‌شویم. باید بدانیم، هر میدانی که ما می‌بندیم، به میدان‌های دسترس تر بیشتر رو آورده می‌شود.

ممکن است کمی مصداقی صحبت کنید.

مثلاً ما اگر میدان فعالیت‌های اجتماعی یا سیاسی یا هنری و... را جلوی جوان‌ها ببندیم، قطعاً میدان فعالیت‌های جنسی جزو تنها میادینی خواهد بود که باقی می‌ماند و جوان می‌تواند در این میدان اکثر کارهایش را انجام دهد. اگر شما بیاید میدان فعالیت‌های اجتماعی یا سیاسی و... را بازبگذارید، وضع فرق می‌کند وقتی سیلی از نیاز می‌آید، اگر شما بر آن فقط دو معبر بگذارید، سد مقابل خود را ویران می‌کند. ولی اگر صد معبر بگذارید، به صورت متعادل در هر یک قرار می‌گیرد.

ولی هر قسمت جای خودش را دارد یعنی